

## بررسی اصالت اخبار غیرمسند کتاب دلائل الامامة

\* محی الدین سلطانی فر

\*\* محسن رنجبر

[تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۰]

### چکیده

انتساب کتاب دلائل الامامة به ابوجعفر محمدبن جریر طبری امامی، صاحب المسترشد تاکنون مورد تردید و بحث بوده است. آخرین یافته‌های تحقیقات اخیر این بوده است که نه تنها این کتاب متعلق به طبری امامی نیست، بلکه اصلاً دلیلی وجود ندارد نام نویسنده طبری باشد؛ بنابراین نویسنده فردی مجهول است که با توجه به اسناد کتاب، معاصر شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق.) بوده است. در این تحقیق، ابتدا با نشان دادن آشنایی ناکافی سیدبن طاووس (م ۶۶۴ ق.) با کتاب دلائل الامامة، خطای وی در انتساب این کتاب به طبری امامی با شواهد بیشتری اثبات می‌شود و علاوه بر آن، این یافته را اثبات و اضافه می‌کنیم که همه احادیث غیرمسند یا نیمه‌مسند این کتاب، الحاقی و غیراصیل هستند و پس از تألیف این کتاب و پیش از زمان ابن طاووس به این کتاب افزوده شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: دلائل الامامة، طبری، دلائل نگاری، انتساب، ابن طاووس.

\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته تاریخ تشیع، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (نویسنده

مسئول) soltanifar68@gmail.com

\*\* استادیار گروه تاریخ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ranjbar@qabas.net

## مقدمه

انتساب کتاب *دلائل الامامه* به ابوجعفر محمدبن جریر طبری امامی، صاحب *المستترشد* که در طول تاریخ، مخصوصاً پس از سیدبن طاووس (م ۶۶۴ ق.) امر مسلمی تلقی شده است، در دوران معاصر مورد تردید قرار گرفته است. غیر از منابع رجالی متقدم، تاکنون تحقیقات متعددی درباره این کتاب نگاشته شده است که در میان آنها عبدالله مامقانی (م ۱۳۵۱ ق.) در *تنقیح المقال* اولین کسی است که انتساب سستی کتاب به طبری امامی، صاحب *المستترشد* را انکار کرده است. وی قائل به وجود طبری دیگری، معاصر با شیخ طوسی یعنی طبری صغیر شده و کتاب *دلائل الامامه* را متعلق به او دانسته است (مامقانی، ۱۴۳۱: ۹۱/۲). محمدتقی تستری (م ۱۴۱۶ ق.) در *قاموس الرجال* نظر مامقانی را رد کرده، اولین کسی است که منکر وجود طبری سوم می‌شود و می‌گوید نویسنده کتاب، معاصر شیخ طوسی بوده و هویت او مجهول است (شوشتری، ۱۴۱۰: ۱۵۶/۹). علی موسی الکعبی در مقاله «الطبریون، نظرة فی المتفق و المفتروق» به این مطلب اشاره دارد که صاحب *دلائل علی* رغم معاصر بودن با شیخ طوسی و نجاشی در طبقه، کمی از آن دو متقدم‌تر بوده است (الکعبی، ۱۴۲۶: ۱۱۱). در حقیقت، آشفتگی در تعیین هویت مؤلف کتاب، ناشی از محتوای کتاب و وضعیت اسناد آن بوده است؛ چراکه از طرفی، نام ابوجعفر محمدبن جریربن رستم طبری به عنوان مؤلف کتاب در ابتدای روایات بسیاری از کتاب آمده است و از طرف دیگر، بسیاری از اسناد و روایان کتاب متعلق به طبقه‌ای بسیار متأخرتر از زمان طبری امامی هستند و این مسئله، انتساب کتاب به او را غیرممکن می‌کند. در پژوهشی تفصیلی که بر روی روایات کتاب *دلائل الامامه* انجام شد، مشخص شد این کتاب پس از تألیف به دست مؤلف اولیه، دستکاری شده است و بخش‌های زیادی از آن اصالت ندارد. احادیث ابوجعفر طبری که موهم انتساب کتاب به وی شده‌اند، از این جمله هستند. در حقیقت، کتاب مشکل از سه لایه است که تنها لایه اول، یعنی احادیث مسند با طبقه متأخر، نوشته‌های اصلی مؤلف است و دو لایه دیگر یعنی احادیث ابوجعفر طبری و احادیث مرسل، در دستکاری‌های بعدی به کتاب افزوده شده‌اند. این اتفاق در حد فاصل زمان تألیف کتاب تا زمان سیدبن طاووس رخ داده است. ابن طاووس متوجه این مسئله نشده و بدون دقت کافی، کتاب را به اشتباه به ابوجعفر طبری نسبت داده است. در ادامه، با توجه به تقدم ابن طاووس و تخصص او

در کتاب‌شناسی، نظر او محکم‌ترین و متقدم‌ترین سند برای این انتساب اشتباه قرار گرفته است. همچنین نقل‌های مکرر از این کتاب در آثار مختلف ابن طاووس و توجهی که بدان نشان داده، باعث شهرت و مطرح شدن این کتاب در میان امامیه، مخصوصاً در قرون متأخر شده است. بنابراین لازم است پیش از بحث اصلی، ابتدا این مسئله روشن شود که آیا ابن طاووس با شناخت و توجه کافی حکم به این انتساب داده است یا خیر؟

### میزان آشنایی ابن طاووس با کتاب دلائل الامامة

ابن طاووس نخستین فردی است که در آثار خود نقل‌های فراوانی از کتاب دلائل الامامة آورده است. اعتماد ابن طاووس به این کتاب در کنار جایگاه رفیع او در میان امامیه، موجب رواج و شهرت این کتاب نیز شده است. ابن طاووس عموماً به عنوان متخصصی خبره، مرجع در علوم و فنون مختلف به ویژه کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی است و به قول آقابزرگ تهرانی «خریط صناعة معرفة الكتب» (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۴۷/۸) شناخته می‌شود.

درباره وضعیت کتاب دلائل الامامة نزد ابن طاووس باید گفت نگاهی به نقل‌های او از کتاب دلائل الامامة حاکی از آن است که متأسفانه او درباره این کتاب دقت به خرج نداده و با شناختی سطحی و غیرتحقیقی و بدون اندک تأمل و توجهی، از این کتاب نقل کرده است. آشفتگی در اظهارات ابن طاووس درباره این کتاب در آثار مختلفش کاملاً هویدا است.

توضیح آنکه نسخه‌ای که ابن طاووس از دلائل الامامة دارد، جزء اول کتاب را (یعنی باب حضرت علی (ع) که در نسخ امروزی مفقود است) نیز داشته است؛ چراکه ابن طاووس مجموعاً چهار روایت از آن جزء را در آثار مختلف خود نقل کرده است؛ مانند: «الباب فیما نذکره من المجلد الأول من کتاب الدلائل تألیف الشیخ الثقة ابی جعفر محمد بن جریر الطبری بتقدیم تسمیة مولانا علی (ع) بأمیر المؤمنین (ع) فقال ما هذا لفظه...» (ابن طاووس، ۱۴۱۳: ۲۲۲). این حدیث در نسخه کنونی موجود نیست.

همچنین نسخه‌ای که نزد ابن طاووس بوده است، مثل نسخه کنونی، دارای هر سه دسته روایات ابوجعفر طبری، روایات مرسل بی‌سند و روایات مسند اصلی که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم، بوده است؛ چراکه ابن طاووس از هر سه دسته، روایاتی را

نقل کرده است. بنابراین اگر دستکاری‌هایی در کتاب صورت گرفته باشد، پیش از زمان ابن طاووس بوده است؛ مثلاً یکی از احادیث ابوجعفر طبری در *دلائل الامامه* (حدیث ۹۸) (طبری، ۱۴۱۳: ۱۸۲) را ابن طاووس در *لهوف* نقل کرده است: «و روی ابوجعفر محمد بن جریر الطبری الإمامی فی کتاب دلائل الإمامة قال حدثنا أبو محمد سفیان بن وکیع عن أبیه وکیع عن الأعمش قال قال أبو محمد الواقدی و زرارة بن خلج لقینا الحسین بن علی ع...» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۶۱-۶۲).

از احادیث مرسل و بی‌سند *دلائل الامامه*، حدیث ۱۶۲ (طبری، ۱۴۱۳: ۲۳۳) را ابن طاووس در کتاب *الامان* خود به این شکل نقل کرده است: «من کتاب دلائل الإمامة تألیف ابی جعفر محمد بن رستم بن جریر الطبری الإمامی من أخبار معجزات مولانا محمد بن علی الباقر ع) ذکر یاسناده عن الصادق ع) قال حج هشام بن عبدالملک بن مروان سنة من السنین...» (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۶۶) و همچنین از احادیث اصلی مسند در کتاب *دلائل الامامه*، حدیث ۵۲۵ (طبری، ۱۴۱۳: ۵۵۱) را ابن طاووس در *فرج المهموم* به این شکل نقل کرده است: «ما رویناه یاسنادنا إلى الشیخ ابی جعفر الطبری قال حدثنا أبو جعفر محمد بن هارون بن موسی التلعکبری قال حدثنی أبو الحسین بن ابی البغل الکاتب قال تقلدت عملاً من ابی منصور الصالحان...» (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۲۴۵).

ابن طاووس هم روایت طبری از کلینی (م ۳۲۹ ق.) را آورده است (همان: ۲۴۵) و هم روایات فراوانی از طبری از محمد فرزند هارون بن موسی التلعکبری<sup>۱</sup> (م ۳۸۵ ق.) که نمونه آن پیش‌تر ذکر شد. وی همچنین به تاریخ‌های ذکر شده در خلال اسناد کتاب توجه نکرده است: «حدثنا أبوالمفضل محمد بن عبدالله بن المطلب الشیبانی سنة خمس و ثمانین و ثلاثمائة، قال...» (طبری، ۱۴۱۳: ۴۸۹). مشاهده می‌شود که وی هرگز متوجه این چنددستگی نبوده و توجه نکرده است که طبقه و زمان این روایت‌ها با توجه به رجال و مشایخ آنها با یکدیگر سازگار نیست و نمی‌توانند همگی روایات یک نویسنده باشند. بنابراین، ابن طاووس از این کتاب شناخت کاملی نداشته است و بنابراین استناد به قول ایشان در انتساب کتاب به طبری امامی معتبر نیست.

### تبیین چندلایگی اخبار کتاب

کتاب *دلائل الامامه* اثری است از نویسنده‌ای مجهول و معاصر شیخ طوسی و نجاشی که

نه نام او را می‌دانیم و نه هیچ اطلاع دیگری از او داریم. مشکلات درونی و آشفتگی‌های سندی عجیبی دامن‌گیر این کتاب است و همین مشکلات باعث شده است، نام طبری به اشتباه برای این کتاب مطرح شود. محور این مشکلات، احادیث ابوجعفر طبری است. توضیح بیشتر اینکه این کتاب متعلق به اوایل قرن پنجم و دارای ۵۲۹ روایت<sup>۲</sup> غالباً مسند است و این بسیار ارزشمند است؛ مخصوصاً در مقایسه با کتاب‌های مشابه مناقب و دلائل امامان که اخبار آنها غالباً وضعیت خوبی از نظر سند ندارد. در مجموع، اخبار این کتاب از حیث سند به سه دسته تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از:

### دسته اول: اخبار مسند و عادی

از مجموع ۵۲۹ حدیث کتاب *دلائل الامامة*، در مجموع ۲۹۸ حدیث که اکثر احادیث کتاب را تشکیل می‌دهند، با سند کامل و با رعایت کامل آداب نقل حدیث، گزارش شده‌اند. اینها همان احادیثی هستند که مؤلف با روش‌های رسمی تحمل حدیث مثل سماع، اجازه، قرائت و... از مشایخ خود اخذ کرده است. مشایخی که عمدتاً همان مشایخ شیخ طوسی و نجاشی هستند. این احادیث با تعبیر حدیثی/حدیثی یا خبرنی/اخبارنا آغاز می‌شوند. تعداد مشایخی که مؤلف کتاب *دلائل الامامة* از آنها به این روش نقل حدیث می‌کند، بیست نفر است. اسناد این اخبار گاه معلق<sup>۳</sup> شده‌اند. یعنی طبق قاعده احادیث معلق، سند کاملشان در احادیث قبلی آمده و در تکرارهای بعدی، به منظور اختصار، حذف شده است.

### دسته دوم: اخبار بی‌سند یا مرسل

صدوسی‌ونه حدیث از احادیث کتاب با تعبیر «و روی» شروع می‌شوند و بعد نام یکی از محدثان و راویان معمولاً معروف و شناخته‌شده و پرحديث امامیه ذکر می‌شود. میان مؤلف کتاب و این راویان، فاصله هست و مؤلف سند و طریق خود به این راویان را یا به منظور اختصار بیان نکرده یا اصلاً طریقی نداشته است. طبق اصطلاحات علم حدیث، این احادیث را باید مرسله نامید؛ اما ادامه سند، یعنی از این افراد تا معصوم (ع) یا اولین راوی ماجرا نیز مختلف است. گاه سندی کامل وجود دارد، گاه فقط نام برخی از

حلقه‌های سند آمده است و گاهی اصلاً فاصله‌ای وجود ندارد و فرد مذکور، خود، راوی اصلی ماجرا است.

### دسته سوم: اخبار ابوجعفر طبری

نود و دو حدیث از مجموع ۵۲۹ حدیث کتاب *دلائل الامامه* با لفظ «قال» و سپس اشکال مختلف نام ابوجعفر محمد بن جریر الطبری آغاز می‌شوند. این احادیث به احادیث معلق شباهت دارند. مشایخ ابوجعفر طبری در این احادیث، برخی مشایخ شناخته شده طبری سنی صاحب تاریخ، به طور مشخص ابومحمد سفیان بن وکیع بن جراح رؤاسی (م ۲۴۷ ق.) و ابومحمد عبداللّه بن محمد البلوی (م بعد از ۲۵۰ ق.) و چند نفر دیگر هستند. اسناد این احادیث تنوع زیادی ندارد به گونه‌ای که اکثر اسناد در این ۹۲ حدیث، دست کم در ابتدای سند، یکسان‌اند. مشاهده می‌شود که طبقه این مشایخ از طبقه مشایخ صاحب *دلائل الامامه*، نزدیک به دو قرن متقدم‌تر است.

### نحوه پراکندگی اخبار هر دسته در کتاب

غیر از باب اول و آخر که ساختار متفاوتی دارند، سایر ابواب ائمه (ع) ابتدا با بخش کوتاهی از زندگی‌نامه آن امام آغاز می‌شود که به چند صفحه نمی‌رسد و سپس قسمت معجزات شروع می‌شود. در قسمت شرح حال کوتاه ائمه (ع)، بدنه اصلی متن، قسمت‌هایی از روایتی طولانی از امام حسن عسکری (ع) بوده است که در آن به بیان تاریخچه و زندگی‌نامه فشرده هریک از ائمه (ع) می‌پردازد. این روایت از نوع مسند عادی است. مؤلف در باب متعلق به هر یک از امامان، بخش متناظر با آن امام را از آن روایت جدا کرده و ابتدای باب قرار داده است. سند مؤلف به امام حسن عسکری (ع) در اولین استفاده از آن، یعنی در ابتدای باب امام حسن (ع) آمده است و در سایر ابواب سند معلق شده است. متن این حدیث زمینه اصلی است و گاهی یک یا دو روایت مسند از نوع اول یا غیرمسند از نوع دوم نیز در لابه‌لای این متن آورده شده و دوباره روایت ادامه یافته است.

در قسمت معجزات، از باب امام حسن مجتبی (ع) تا باب امام حسن عسکری (ع)، ابتدا یک دسته روایات نوع سوم یعنی روایات ابوجعفر طبری به صورت پیاپی آمده

است و بعد سایر روایات از انواع دیگر؛ غیر از این موارد هم هیچ‌گونه روایت دیگری از نوع روایات ابوجعفر طبری در جای دیگری از باب وجود ندارد. همچنین در باب اول یعنی باب حضرت فاطمه (س) و باب آخر یعنی باب امام زمان (ع) نیز هیچ روایتی از ابوجعفر طبری وجود ندارد. تنها در دو باب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) است که قبل از روایات طبری در بخش معجزات، چند روایت دیگر آمده است. در سایر ابواب، شروع بخش معجزات با روایات طبری است.

سایر احادیث معجزات، اغلب احادیث مسند عادی هستند و تعداد کمتری هم احادیث غیرمسند از نوع اخبار دسته دوم، به صورت پراکنده و بدون نظم خاصی در لابه‌لای احادیث مسند جای گرفته‌اند.

### دو دیدگاه درباره ماهیت روایات ابوجعفر طبری

قبل از هر کار باید وضعیت این دسته روایات و رابطه آن با سایر روایات مشخص شود. فارغ از اینکه مؤلف کتاب کیست و اینکه آیا طبری دومی وجود دارد یا نه، مشکل این کتاب در خود و ذات آن است که دوگانه است و طبقه دو دسته از روایاتش به هم نمی‌خورد. هر اظهار نظر کلی درباره مؤلف این کتاب بدون روشن کردن تکلیف این دو دسته از روایات، ناقص و ناکارآمد است. مؤلف این کتاب را هر که و در هر طبقه‌ای بدانیم، با بخشی از روایات کتاب سازگار نخواهد بود. آیا این کتابی است واحد یا متنی‌هایی از نویسندگانی متعدد که به گونه‌ای به یکدیگر ضمیمه شده‌اند؟ درباره ماهیت روایات ابوجعفر طبری دو دیدگاه تاکنون وجود داشته است که در ادامه به بیان و نقد آن می‌پردازیم:

#### ۱. اشاره به مؤلف

یکی از روش‌های قدما در تألیف کتاب این بوده است که اغلب نام خود را نیز در آغاز جمله یا سند حدیث می‌آوردند و بدین وسیله به خود اشاره می‌کردند. مثلاً بسیاری از مطالب یا احادیث در *الهدایة الکبری* اثر خصیبی این‌گونه شروع می‌شود: «قال الحسین بن حمدان الخصیبی... الخ». البته گاهی نیز این کار را یکی از راویان بعدی کتاب انجام می‌دهد؛ چراکه در تاریخ حدیث، علاوه بر روایت حدیث، پدیده روایت

کتاب نیز وجود داشته است. راوی بعدی هنگام استنساخ و روایت کتاب، در ابتدای سند هر حدیث، نام نویسنده را نیز می‌افزوده است. البته این کار گاهی اوقات تنها در ابتدا و مقدمه یا خطبه کتاب انجام می‌شد و بعد مطالب کتاب بدون تغییر به همان صورت که بود، ارائه می‌شد.

همه کسانی که کتاب *دلایل الامامه* را متعلق به ابوجعفر طبری پنداشته‌اند چنین تصور کرده‌اند که در این کتاب نیز این مسئله جاری است. اولین و متقدم‌ترین فردی که چنین پنداری را از او سراغ داریم، ابن طاووس است. چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، از نقل‌های او از کتاب *دلایل* روشن می‌شود که او عبارت «قال ابوجعفر» را اشاره به مؤلف می‌گرفته است. حال اشاره راوی به مؤلف یا اشاره مؤلف به خود، تفاوتی نمی‌کند؛ اما از نقلی که در ادامه می‌آید، معلوم می‌شود در ذهن ابن طاووس «قال ابوجعفر» اشاره راوی به مؤلف بوده است: «ما رویناه بإسنادنا إلی الشیخ ابی جعفر الطبری - قال حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی قال حدثنی أبو حامد المراغی عن محمد بن شاذان بن نعیم قال...» (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۲۴۵)

توضیح اینکه در متن کنونی *دلایل*، بدون اختلاف نسخ، این روایت چنین است که: «و عنه قال حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی». البته ابن طاووس «عنه» را انداخته و مابقی را به عنوان مروی صاحب کتاب یعنی طبری نقل کرده است؛ یعنی «عنه» از نظر او به مؤلف کتاب یعنی طبری اشاره داشته است؛ در حالی که خود مؤلف هیچ‌گاه نمی‌تواند با ضمیر غائب به خود اشاره کند، اما راوی کتاب می‌تواند. پس ابن طاووس خودآگاه یا ناخودآگاه، «قال ابوجعفر»‌های ابتدای این روایات را اشاره راوی به مؤلف در نظر می‌گرفته است.

خطای ابن طاووس علاوه بر مواردی که قبلاً گذشت، اینجا نیز بار دیگر آشکار می‌شود؛ چراکه در اینجا «عنه» به ابوالفضل الشیبانی برمی‌گردد. در کتاب، در موارد فراوان دیگری روایات با «عنه» شروع شده و در همه آنها منظور اضممار راوی اول (شیبانی) در روایات قبلی است نه ابوجعفر طبری که این مسئله با ملاحظه راویان بعدی و کل سند کاملاً اثبات می‌شود. در اینجا منظور ابوالفضل الشیبانی است. اگرچه در روایت قبل، سویقانی و ابراهیم‌بن فرج، راویان اول هستند، ولی قطعاً «عنه» به چند روایت قبلی اشاره دارد که در همگی به طور مشابه شیبانی از کلینی یا دایی کلینی نقل



می‌کند. از سویقانی و ابراهیم تنها همین یک روایت در *دلائل الامامة* نقل شده است. شاهد محکم دیگر اینکه در مباحث مربوط به طبری امامی، گفتیم که طبقه او حتی از طبری سنی (م ۳۱۰ ق.) هم کمی متقدم‌تر است، چه برسد به کلینی. بنابراین، کلینی باید از طبری نقل کند، نه طبری از کلینی. بنابراین، ضمیر در اینجا نمی‌تواند به ابوجعفر طبری اشاره داشته باشد.

دلیل اصلی‌ای که اجازه نمی‌دهد عبارات «قال ابوجعفر» را اشاره به مؤلف بدانیم، این است که اساساً احادیث این کتاب تفاوت طبقه دارند و نمی‌توانند متعلق به یک نفر باشند. درست به همین دلیل است که عبارت «قال ابوجعفر» هرگز برای روایات مسند و متأخر کتاب و همچنین احادیث مرسل که مشایخ آنها طبقات متفاوتی دارند، به کار نرفته است. فقط روایات ابوجعفر طبری با آن خصیصه‌های سندی و متنی و محتوایی متمایزاند که با این عبارت شروع می‌شوند. اگر این کتاب، متن واحدی بود و مؤلف یا راوی کتاب در جای‌جای کتاب نام مؤلف را آورده و به او اشاره کرده بود، آنگاه بایستی این اشاره را در همه قسمت‌های کتاب بدون تفاوت مشاهده می‌کردیم؛ در حالی که این‌طور نیست و این اشارات فرضی، تنها در ابتدای روایات ابوجعفر طبری با مشایخ متقدم آن آمده است. حتی یک مورد هم چنین چیزی در ابتدای روایات مسند عادی با طبقه متأخر وجود ندارد و نویسنده، همه آنها را با نام شیخ خود آغاز کرده است.

### بررسی مسئله‌ای مشکوک

حدیث فدک از جمله احادیث مسند عادی و با طبقه متأخر است. در ابتدای حدیث، مؤلف چند سند مختلف را برای این روایت ارائه کرده و سپس متن واحدی آورده است که گویا در همه روایت‌های گفته شده مشابه و یکسان بوده است و نیاز به ترکیب متنی نبوده است. بلافاصله پس از پایان یافتن این حدیث آمده است: «قال ابوجعفر: نظرت فی جمیع الروایات، فلم أجد فیها أتم شرح، و أبلغ فی الإلزام، و أوکد بالحجة من هذه الروایة... الخ». (طبری، ۱۴۱۳: ۱۲۴)

اگر جمله «قال ابوجعفر» اصیل باشد، یعنی جزئی از متن اصلی کتاب باشد، این تعبیر، اولین اشاره به مؤلف در غیر از روایات نوع ابوجعفر طبری خواهد بود. اما محقق

کتاب در پاورقی اشاره کرده است که در دو نسخه از نسخ خطی کتاب، این تعبیر نیست. بنابراین به احتمال قوی این عبارت، افزوده یکی از مستنسخان باشد؛ چراکه اگر توجه شود، نیاز به چنین جمله‌ای در اینجا واقعاً احساس می‌شود و بدون این جمله تصور می‌شود حدیث فدک هنوز ادامه دارد و کلام مؤلف با حدیث خلط می‌شود. دست‌کم از زمان ابن طاووس به بعد هم تصور بر این بوده است که مؤلف کتاب *دلایل الامامه* شخصی طبری نام بوده است؛ از این رو ناسخ در اینجا به زعم خود نام مؤلف را آورده تا انتهای حدیث قبلی را اعلام کند. در واقع این جمله را همان کسی نوشته است که جمله «رجع الحدیث قال...» را در مباحث قبلی نوشته بود.

اما روشن است که حساب این حدیث با دسته احادیث ابوجعفر طبری، یکی نیست. آن احادیث نه از حیث طبقه با این کتاب سازگاری دارند و نه معقول است که به صورت مکرر و پشت سر هم، در ابتدای هر کدام از آنها اشاره به مؤلف شود. اشاره به مؤلف در مواردی مثل مورد پیش گفته لازم می‌شود نه در همه جا.

علاوه بر دلایل فوق، دلیل دیگری که نشان می‌دهد عبارت مورد بحث نمی‌تواند اشاره به مؤلف باشد، این است که ابوجعفر طبری در این دسته روایات کسی است که در باب امام حسن عسکری (ع) خود مستقیماً از ایشان حدیث شنیده و روایت کرده است (طبری، ۱۴۱۳: ۴۲۶-۴۲۷)

پس اولاً اینها نمی‌تواند اشاره مؤلف به خود باشد. ثانیاً این ابوجعفر قطعاً نویسنده *دلایل الامامه* که معاصر شیخ طوسی (ره) و نجاشی است، نیست.

بنابراین، فرض اینکه عبارت «قال ابوجعفر الطبری» در روایات مزبور، اشاره به مؤلف باشند، نیز متفی است.

## ۲. تعلیق

نویسنده مقاله «محمد بن جریر طبری آملی و *دلایل الامامه*» (نک: صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ۲۲۳-۲۴۰) به این بحث ورود کرده و احتمال داده است که در روایات ابوجعفر طبری، ابتدای سند یعنی طریق مؤلف به ابوجعفر در بخش اول و مفقود کتاب وجود داشته و در سایر روایات به قرینه اسناد قبل، حذف و در واقع تعلیق شده است. پیش‌تر نیز چند نمونه دیگر از تعلیق در اسناد کتاب ارائه کردیم. ظاهراً

به تصور ایشان این سند بار دیگر به شکل کامل در حدیث شماره ۴۷۰ کتاب آمده است. در کل کتاب *دلائل الامامة* تنها در دو مورد نام ابوجعفر محمدبن جریر طبری در میانه سند ذکر شده است که عبارت‌اند از: حدیث شماره ۷۷ و حدیث شماره ۴۷۰. حدیث ۷۷ خود یکی از همین احادیث طبری مورد بحث است و طبری دیگری که در انتهای سند آن آمده است، معلوم است که فردی متقدم بوده و ارتباطی به موضوع بحث ما ندارد. ضمن اینکه در ادامه مشخص خواهد شد که این دسته احادیث اساساً مجعول بوده و به کتاب الحاق شده‌اند. با بررسی‌های انجام‌گرفته درباره حدیث ۴۷۰ نیز معلوم شد که منظور از طبری در آن، برخلاف تصور اولیه، طبری سنی صاحب تاریخ است. در این روایت، نویسنده کتاب با سند خود از محمدبن جریر الطبری روایت کرده است:

و أخبرني أبو الحسين محمد بن هارون، قال: حدثنا أبي هارون بن موسى (رضي الله عنه)، قال: حدثنا محمد بن جرير الطبري، قال: حدثنا عيسى بن عبد الرحمن، قال: أخبرنا الحسن بن الحسين العرنی، قال: حدثنا يحيى بن يعلى الأسلمی و علی بن القاسم الكندی و يحيى بن المساور، عن علی بن المساور، عن علی ابن الحزور، عن الأصبغ بن نباتة، قال كنا مع علی (ع) بالبصرة... (طبری، ۱۴۱۳: ۴۷۸).

به اشتباه تصور شده است که طبری در اینجا طبری امامی صاحب *المسترشد* است؛ اما باید گفت در اینجا منظور طبری سنی مورخ است؛ زیرا:

اولاً، قاضی نعمان تمیمی مغربی (م ۳۶۳ ق.) در شرح *الأخبار*، همین حدیث را از طبری سنی، از کتابی در فضائل علی (ع) که او نوشته بود، نقل کرده است:

ممن رواه (حدیثی که قبل از این بود) و أدخله فی کتاب ذکر فیه فضائل علی علیه السلام غیر من تقدمت ذكره: محمد بن جریر الطبری و هو أحد أهل بغداد من العامة عن قرب عهد فی العلم و الحدیث و الفقه عندهم (ابن‌حیون، ۱۴۰۹: ۱۱۶/۱)... و بعد در ادامه، احادیث متعددی را به نقل از این کتاب می‌آورد؛ از جمله همین حدیث مورد بحث ما: ... و بآخر یرفعه الی الأصبغ بن نباتة، قال: كنا مع علی (ع) بالبصرة... (همان، ۱۲۴/۱).

یرفعه به معنی مرسله نیست؛ بلکه به این معنا است که سند را می‌رساند به اصبح‌بن نباته. سند کامل بوده است چراکه *دلائل الامامه* آن را نقل کرده است. همچنین منابع مستقل، داشتن کتابی در فضائل علی (ع) را برای طبری سنی تأیید کرده‌اند و نوشته‌اند که آن را در بغداد نوشته ولی موفق به اتمام آن نشده است (نک: ذهبی، ۱۴۲۷: ۱۶۹/۱۱؛ آقابرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۵۶/۱۶ مدخل ۱۰۲۴).

ثانیاً، این سند نیز از اسناد طبری مورخ است. در دو روایت دیگر در همین موضوع، یعنی جنگ جمل در تاریخ طبری، این سند دو بار تکرار شده است.<sup>۴</sup> طبری امامی از حسن بن حسین عرنی بدون واسطه نقل می‌کند؛ در حالی که اینجا واسطه‌ای هست (نک: شبیری، ۱۳۸۳: ۱۱). این مسئله به دلیل تقدم جزئی طبری امامی بر عامی است.<sup>۵</sup>

ثالثاً، طبری سنی مورخ، کتابی به نام *مناقب اهل البیت (ع)* داشته است که با فضائل حضرت علی (ع) آغاز می‌شود.<sup>۶</sup> این روایت سازگار با این موضوع و به احتمال زیاد برگرفته از آن کتاب است.

در نهایت، باید گفت تعلیق حداکثر تا چند صفحه قبل و بعد است و نه در کل اثر. سایر موارد تعلیق در این کتاب، هیچ‌کدام مانند احادیث طبری، سراسر کتاب را فرا نگرفته‌اند. تعلیق کامل هم ممکن نیست، زیرا در تعلیق کامل اولاً کتاب بخش مشیخه باید داشته باشد و ثانیاً همه اسناد کتاب تعلیق می‌شوند و نه فقط یک سند. اینها با وضع کتاب *دلائل الامامه* منطبق نیست. بنابراین، فرض تعلیق کاملاً متفی است.

### شواهدی بر الحاقی بودن اخبار دسته دوم و سوم

در ابتدای باب امام صادق (ع) نویسنده کتاب می‌گوید: «و الأول أصح، لأننی نقلته من أصل لابی علی محمد بن همام رحمه الله» (طبری، ۱۴۱۳: ۲۴۶) که منظور از الأول قول ۶۵ سال برای مدت عمر امام صادق (ع) است. بنابراین، نویسنده قول اول را از اصل ابن همام نقل کرده است و بر او رحمت می‌فرستد که در حالت عادی دال بر وفات شخص است. همچنین به شکل رسمی تحمل حدیث به همراه اجازه نکرده است؛ بلکه به صورت وجاده از اصل او نقل می‌کند. اینها نشانه تأخر طبقه ناقل، از ابن همام (م ۳۳۶ ق.) است. اساساً طبری امامی حتی از طبری عامی مورخ (م ۳۱۰ ق.) هم متقدم‌تر بوده

است و هرگز امکان ندارد از ابن همام نقل کند. دهه ۲۸۰ اوج فعالیت او بوده است و به احتمال بسیار زیاد قبل از ابن همام از دنیا رفته است.<sup>۷</sup> حتی اگر زنده باشد، ابن همام است که باید از او نقل حدیث کند نه طبری از او.

قول اول قطعاً ادامه و جزئی از مطالب ابتدای باب و نوشته شخص واحدی است و شخص دیگری نمی‌تواند آن را افزوده باشد؛ چراکه قبل از آن از ابتدای باب، ذکر دیگری از مدت عمر امام نشده است، در حالی که نویسنده کتاب درباره همه امامان این مطلب را رعایت کرده است.

تا اینجا نتیجه این است که بخش‌های تاریخ کتاب دلائل الامامة نوشته شخصی است که طبقه‌اش متأخر از ابن همام (م ۳۳۶ ق.) است و قطعاً نمی‌تواند طبری امامی باشد. او همان نویسنده سایر بخش‌های کتاب یعنی روایات مسند نوع اول است که محتوای اصلی کتاب را شکل می‌دهند.

اما شواهدی که در ادامه می‌آید نشان می‌دهند روایات بی‌سند دسته دوم و دسته سوم، الحاقاتی هستند که لابه‌لای محتوای اصلی افزوده شده‌اند و یک‌پارچگی متن اصلی را به هم ریخته‌اند:

### شاهد اول: ضمیر بی‌مرجع

بعد از خبر ۱۱۱ کتاب، این جمله آمده است که: «رجع الحدیث قال: و قال إبلیس (لعه الله... الخ)». (طبری، ۱۴۱۳: ۱۹۶). سؤال این است که فاعل قال کیست. از ابتدای باب امام سجاد (ع) تا این نقطه کسی نیست که بتوان او را فاعل قال دانست. هیچ حدیثی نیست که این حدیث را بتوان ادامه آن دانست. هیچ حدیثی نیست که ناقص مانده و به جمله معترضه برخورد کرده باشد که حالا از اینجا دوباره به آن حدیث برگردیم. احادیث قبلی یک به یک در منابع تخریج شد و مشاهده شد که احادیثی مستقل‌اند و کاملاً به پایان رسیده‌اند. این حدیث و احادیث قبلی در سایر منابع هم به همین شکل هستند و هیچ‌کدام در ادامه دیگری نیست و قبل و بعدی ندارد. همچنین روایانی که احیاناً در بعضی منابع برای هر یک از این احادیث ذکر شده‌اند هم ارتباطی با هم ندارند تا بتوان گفت حدیث دیگر هم ادامه منقولات آن فرد است.

همچنین قبل از حدیث ۱۱۲ نیز این ابهام تکرار می‌شود: «و قال: کان علی بن الحسین (ع) حسن الصلاة... الخ» (همان: ۱۹۸). در اینجا نیز فاعل فعل «قال» مشخص نیست.

آیا ممکن است این تعابیر را فرد دیگری به کتاب اصلی افزوده و منظورش از «قال» نویسنده اصلی کتاب باشد؟ بدین صورت که مطالبی که از ابتدای باب تا اینجا آمد، مطالب نویسنده اول و اصلی بوده است و اکنون به ادامه آن مطالب برمی‌گردیم. یعنی چند حدیث اخیر معترضه‌هایی بودند که نویسنده دومی میان کلام نویسنده اصلی اضافه کرده است و اکنون دوباره توجه را به مطالب مؤلف اصلی جلب می‌کند. البته می‌توان از این هم فراتر رفت؛ چه بسا همه روایات بدون سند کتاب، اضافات نویسنده دوم باشد؛ چطور ممکن است نویسنده اصلی که با رعایت کامل ضوابط نقل حدیث و ارائه اسناد کامل، روایات اصلی خود را آورده است یک‌دفعه درباره بعضی روایات دیگر خلاف رویه‌اش عمل کرده، روایات را بدون سند بیاورد؟ بنابراین، سهم کسی که روایات بدون سند کتاب را نوشته است، بسیار فراتر از روایات ابوجعفر طبری است. در واقع باید گفت همه روایات بدون سند کتاب را این شخص افزوده است؛ شخصی که متأخر از نویسنده اصلی *دلائل الامامه* در ابتدای قرن پنجم است. پای نویسنده دومی در میان است که کتاب نویسنده قرن پنجمی را اصل قرار داده و احادیث بسیاری بدان افزوده است. این مدخله البته ظاهراً مخفیانه و پوشیده نبوده است. تعابیر فوق نشان می‌دهند او آشکارا به نویسنده اصلی اشاره می‌کند. اما به دلیلی نامش و کارش مخفی مانده یا فراموش شده است.

### شاهد دوم: احادیث تکراری

شاهد دیگر بر وجود الحاقات متأخر، روایات تکراری است. در ابواب مختلف کتاب مشاهده می‌کنیم که حدیثی یا به بیان دقیق‌تر رویدادی یک بار به صورت مسند و با سبک احادیث عادی کتاب روایت شده است که پیدا است از روایات اصلی کتاب بوده، نویسنده اصلی آن را نوشته است؛ بار دیگر همان حدیث، بدون تفاوت خاصی در معنا و محتوا و اگرچه لفظاً کمی متفاوت، به نقل از ابوجعفر طبری و با همان شمایل و ویژگی‌های احادیث ابوجعفر طبری در کتاب آمده و بار سوم نیز همان حدیث، بدون

سند و در شکل احادیث مرسله با آغاز «و رُوی» در کتاب آمده است. یعنی موضوع یکسانی در هر یک از سه دسته احادیث کتاب که پیش‌تر معرفی شد، آمده است. نکته مهم این است که اولاً، این روایات در کنار یکدیگر نیستند و هر کدام در دسته خود و کنار سایر روایات هم‌شکل خود نقل شده‌اند و ثانیاً، به لحاظ مفاد و معنا تفاوت معناداری با یکدیگر ندارند که احتمال بدهیم نویسنده واحدی عمداً خواسته است روایت‌های دیگر ماجرا را نیز ذکر کند. ضمن اینکه در این صورت باید این روایات را در کنار هم می‌آورد. این توجیهی ندارد جز اینکه بگوییم نویسنده دیگری بدون توجه به تکراری بودن مضامین، آنها را به کتاب افزوده است.

احادیث دیگری نیز هست که حتی بدون تفاوت در لفظ تکرار شده است؛ به عنوان مثال احادیث ۲۷۷ و ۲۷۸ تکراری هستند. حدیث دوم از احادیث اصلی و مسند کتاب است و متن آن کامل است؛ اما در حدیث ۲۷۷ تنها قسمت ابتدایی متن نقل شده است. در ادامه متن هر دو حدیث را ذکر می‌کنیم:

۲۷۷- و روی عبد الله بن ابراهیم، عن ابراهیم بن محمد، قال: حدثنا علی بن المعلى، قال: حدثنا ابن ابي حمزة، عن سيف بن عميرة، عن إسحاق بن عمار، قال: سمعت العبد الصالح (ع) يقول و نعى إلى رجل نفسه، فقلت فى نفسى: و الله، إنه لیعلم متى يموت الرجل من شيعته! فقال شبه المغضب: یا إسحاق، قد كان رشید الهجرى یعلم علم المنايا و البلايا، و الإمام أولى بعلم ذلك.

۲۷۸- و یاسناده عن سيف بن عميرة، عن إسحاق بن عمار، قال: سمعت العبد الصالح (عليه السلام) ینعى إلى رجل نفسه؛ قلت فى نفسى: إنه لیعلم متى يموت الرجل من شيعته! فالتفت إلى شبه المغضب. فقال: یا إسحاق، كان رشید الهجرى من المستضعفين، و كان یعلم علم المنايا و البلايا، و الحجة أولى بعلم ذلك. ثم قال: یا إسحاق، اصنع ما أنت صانع، عمرک قد فنى، و أنت تموت إلى سنتين، و أخوک و أهل بیتک لا یلبثون إلا یسیرا حتى تفترق کلماتهم، و یخون بعضهم بعضاً. قال إسحاق: فقلت: إنى أستغفر الله مما عرض فى صدرى. قال سيف: فلم یلبث إسحاق بن عمار إلا یسیرا حتى مات، و ما ذهب الأيام حتى أفلس ولد عمار، و قاموا بأموال الناس (طبری، ۱۴۱۳: ۳۲۴-۳۲۵).

روایت اول با توجه به سند آن، روشن است که از بصائرالدرجات صفار اخذ شده است (قس: صفار، ۱۴۰۴: ۲۶۴/۱). تنها عبدالله بن محمد به عبدالله بن ابراهیم تغییر یافته است که اشتباه است. همان طور که پیش تر گفته شد، احادیث غیرمسند کتاب که با تعبیر «و روی...» شروع می شوند اغلب احادیث مشهور و متداولی هستند که در منابع اصلی و متعدد امامیه آمده اند و از این رو، نویسندگان ضرورتی برای اسناد کامل و ارائه طریق خود به منبع اخذ روایت، نمی دیده اند. سند حدیث دوم هم تعلیق شده است. در حالت عادی، طبق قاعده تعلیق و طبق ظاهر، این مسئله باید ناظر به حدیث قبل باشد. یعنی ابتدای این حدیث نیز همانند حدیث قبل است و به قرینه حدیث قبل در اینجا حذف شده است. اما اینجا حدیث عیناً تکراری است و تعلیق بی معنا است. اساساً این تکرار برای چیست؟ اگر به این قصد بوده است که حدیث با طرق متعدد ارائه شود تا اعتبار و اتقان آن نشان داده شود، پس چرا طرق متعدد ارائه نشده و سند یکی است؟ مثلاً دو حدیث تکراری ۴۴ و ۴۵ کتاب دو طریق کاملاً متفاوت دارند. ثانیاً در این صورت ذکر اسانید مختلف کافی بود و نیازی به تکرار متن ها نبود. تکرار متن چرا صورت گرفته است؟ چرا یکی ناقص و دیگری کامل است؟ اینها به وضوح نشان دهنده اختلال و ناهنجاری است. نگاه به احادیث قبل کاملاً روشن می کند و هیچ شکی باقی نمی گذارد که حدیث دوم در اینجا در ادامه احادیث قبلی بوده و تعلیق آن هم ناظر به آنها است؛ اما حدیث اول در این میان افزوده و الحاق شده است و این ارتباط را گسسته است. دو حدیث قبل چنین اند:

۲۷۵- أخبرنی أبو الحسن علی بن هبة الله، قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسی، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن ابي عمير، عن هشام بن سالم، قال:...

۲۷۶- و یاسناده إلی محمد بن ابي عمير، عن سلیم مولى علی بن یقطين، قال:...

سند حدیث ۲۷۵ کامل است و سند بعدی به قرینه آن تعلیق و حذف شده است. این سند تا ابن ابی عمیر یکسان است و از او به بعد متفاوت می شود. سپس روایت بدون سند الحاقی آمده و سپس تعلیق بعدی مورد بحث با این سند: «و یاسناده عن سیف بن عمیرة، عن إسحاق بن عمار، قال:...». روشن است که این مورد هم در ادامه موارد قبل



است. در اینجا سند تا ابن ابی عمیر یکسان بوده و او نیز از سیف بن عمیره نقل کرده است. قسمت تکراری به قرینه قبل حذف شده و تعبیر «باسناده» به آن اشاره دارد. سیف بن عمیره از مشایخ اصلی ابن ابی عمیر است. سلسله یعقوب بن یزید از ابن ابی عمیر از سیف بن عمیره، سند متداول و مشهوری است و با جستجوی ساده، به وفور در منابع حدیثی یافت می شود. بنابراین «باسناده» به علی بن هبة الله الموصلی در سه حدیث پیش تر برمی گردد؛ اما حتی در این صورت نیز ممکن است گفته شود روایت مرسل میان الحاقی نبوده و نوشته خود مؤلف است؛ چراکه اکنون سند دو حدیث متفاوت است و می توان گفت مؤلف، حدیث را با سند کمکی ارائه داده است. باید گفت در این صورت، اولاً، چنان که پیش تر نیز ذکر شد، لازم به تکرار متن نبود و ترکیب اسناد کافی بود و ثانیاً، سند کمکی خود می بایست کامل باشد نه مرسل و نیمه کاره. وقتی سند مرسل و طریق مؤلف به راوی اول یعنی عبدالله بن ابراهیم مجهول است، چطور می تواند تقویت کننده سند کامل قبلی باشد؟

### شاهد سوم: اعاده محذوفات نویسنده اصلی

دلیل نهایی ای که گمانه های پیش گفته را به یقین تبدیل می کند و تردیدی باقی نمی گذارد که روایات بی سند کتاب، اعم از روایات ابو جعفر طبری و روایاتی که به شکل وجاده روایت شده اند، همگی از ملحقات بعدی فرد دیگری به کتاب است، این است که در ابتدای باب امام کاظم (ع)، وقتی حدیث شماره ۲۶۱ که از احادیث مسند نویسنده اصلی است، به پایان می رسد، نویسنده می گوید: «و بقی فی الحدیث ما لم یحسن ذکره مما فعله الرشید به، کذا وجدت الحکایة». اما در کمال تعجب، این مطلبی که ذکر آن را شایسته ندانسته بود، بلافاصله بعد از آن در قالب روایتی بدون سند و با فعل مجهول «روی» آمده است که همان ماجرای توطئه هارون برای مسموم ساختن امام با یک خرمای سمی است که البته خنثی می شود (طبری، ۱۴۱۳: ۳۱۶). ارتباط این حدیث با حدیث قبل و اینکه این حدیث همان مطلبی است که نویسنده نمی خواست آن را ذکر کند، از منابع دیگر معلوم می شود که در آنها این دو روایت به هم پیوسته و در ادامه یکدیگر و با سند واحد نقل می شوند (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۰۲/۱؛ خصیبی، ۱۴۱۹: ۲۶۴-۲۶۵).<sup>۸</sup> البته ترتیب این دو متن در روایت آن منابع، گاه متفاوت است؛ اما در مجموع، یک

حدیث با یک سند است. این مسئله نشان می‌دهد نویسنده *دلائل الامامه*، این تمه را نقل نکرده است، اما بعد از او شخص دیگری آن را بدون سند و در ادامه همان روایت آورده است. احتمالاً به این دلیل نقل نکرده است که این ماجرا به روشنی و صراحت حاکی از معجزه‌ای نیست در حالی که حدیث قبل هست و باب حاضر هم باب معجزات امام است.

بنابراین، بهتر است بپذیریم این وصله‌های ناجور در لابه‌لای احادیث کتاب که هم با روال اصلی کتاب ناسازگاراند و هم یک‌پارچگی و پیوستگی روایات مسند اصلی را قطع کرده‌اند، اضافات و الحاقات متأخری هستند که معلوم نیست طی چه فرایندی به این کتاب افزوده شده‌اند.

#### نتیجه

کتاب *دلائل الامامه* در طول تاریخ همواره به ابوجعفر محمدبن جریربن رستم طبری، عالم امامی سده چهارم منسوب بوده است؛ اما امروزه معلوم شده است که این کتاب از او نیست. همچنین این کتاب متعلق به ابوجعفر طبری دیگری هم نیست؛ چراکه چنین شخصی اصلاً وجود ندارد و باید گفت نویسنده کتاب *دلائل الامامه* کاملاً مجهول و ناشناخته است. منشأ این سوء تفاهم دیرین آن است که کتاب *دلائل الامامه* در شکل کنونی خود اساساً کتابی یک‌پارچه و اصیل نیست و در حقیقت حاصل ادغام نوشته اصلی با چرک‌نویس‌ها و مسوده‌هایی است که فرد یا افراد دیگری فراهم کرده‌اند. این مسئله موجب آشفتگی اسناد در این کتاب شده است و حتی بزرگانی مانند ابن‌طاووس را در تعیین هویت نویسنده کتاب، به اشتباه انداخته است. حتی چه بسا همین مسئله، عامل فراموش شدن نویسنده اصل اولیه کتاب بوده است. همواره باید در نظر داشت که میزان شناخت و دقت مراجع علمی متقدم، مانند ابن‌طاووس، درباره موضوعات مختلف یکسان نیست و سخن آنان نباید معیار مطلق دانسته شود. احتمالات و توجیهاتی برای حل ناسازگاری اسناد کتاب پیشنهاد شده است که تلاش می‌کنند، یک‌پارچگی کتاب و وحدت تألیف آن را تبیین کنند؛ اما این توجیهات صحیح نیست و با موارد نقض متعددی روبه‌رو است. در مقابل، شواهد متعددی در متن کتاب به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد این کتاب از شکل اولیه خود خارج شده و روایاتی را نویسندگان دیگر

بدان افزوده‌اند. در برخی متون حدیثی فرعی امامیه از جمله کتب اثبات الوصیه، عیون المعجزات، تفسیر قمی و... این پدیده مشاهده می‌شود که مجموعه‌ای از احادیث را افراد مختلف بازنویسی می‌کنند و احادیث آن کم و زیاد می‌شود و بسیاری اوقات با همان نام قبلی به همان نویسنده اولیه منسوب می‌شود. چگونگی این پدیده در پژوهش‌های مرتبط به این کتب، مورد بحث قرار گرفته است.<sup>۹</sup> کتاب دلائل الامامة نیز از منابعی است که دچار این مسئله شده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. اطلاعات محدودی از فرزند تلعبیری را نک.: حسینی جلالی، ۱۴۲۲: ۴۶۰/۱.
۲. این عدد طبق شماره‌گذاری مصححان کتاب در چاپ اخیر است. مقدار کمی جای خطا در آن وجود دارد.
۳. تعلیق آن است که مؤلف قسمت ابتدای سند را، یعنی همان طریق خود به کتاب یا روایانی که مکرراً از آن‌ها نقل می‌کند، تنها یک‌بار در اولین حدیث یا در بخشی در انتهای کتاب به نام مشیخه یا مشابه آن می‌آورد، اما در سایر احادیث کتاب آن را جهت اختصار حذف می‌کند، به‌گونه‌ای که در ظاهر میان مؤلف کتاب و اولین راوی سند اتصال برقرار نیست، اما در واقع هست که برای دانستن آن باید به احادیث پیشین یا قسمت مشیخه کتاب مراجعه کرد. در حالت اول، قسمت حذف شده گاه با تعبیر «بهذا الاسناد عن...» جایگزین می‌شود (نک.: نصیری، ۱۳۸۵: ۱۸۶-۱۸۷؛ میرداماد، ۱۴۲۲: ۲۰۰؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ۲۱۵/۱).
۴. حدثنی عیسی بن عبد الرحمن المروزی، قال: حدثنا الحسن بن الحسين العرنی، قال: حدثنا یحیی بن یعلی الأسلمی، عن سلیمان بن قرم، عن الأعمش، عن عبد الله بن سنان الکاهلی، قال: لما کان یوم الجمل... و همچنین: حدثنی عیسی بن عبد الرحمن المروزی، قال: حدثنا الحسن بن الحسين العرنی، قال: حدثنا یحیی بن یعلی، عن عبد الملک بن مسلم، عن عیسی ابن حطان قال: حاص الناس حیصة... (طبری، ۱۳۸۷: ۵۳۲/۴).
۵. نک.: انصاری، ۱۳۹۴: <http://ansari.kateban.com/post/2676>
۶. ابن طاووس بارها کتابی به این نام را به او نسبت داده و گفته است تبویب آن بر اساس حروف الفبا است و از آن روایاتی را نقل کرده است که روایان آن از مشایخ متداول و شناخته‌شده طبری عامی هستند (ابن طاووس، ۱۴۲۰: ۱۸۶؛ همو، ۱۴۱۳: ۲۳۵، ۴۷۷، ۴۸۷). همچنین عبارتی را از خطبه آن کتاب نقل کرده که در آن طبری ادعا می‌کند مناقب اهل بیت (ع) را از روایات کوفیان، بصریان، مکیان، شامیان و همه اهل علم جمع‌آوری نموده و در این کتاب با تبویب الفبایی جای داده است (ابن طاووس، ۱۴۱۳: ۲۱۵). این کتاب قطعاً متفاوت از دلائل الامامة و متعلق به طبری سنی است. نه روایات منقول از آن در دلائل الامامة موجود است و نه تبویب کتاب که الفبایی است با تبویب دلائل الامامة که بر اساس ائمه (ع) است سازگار است. آقابزرگ در الذریعه برای نفی انتساب این کتاب به طبری سنی دلیلی نمی‌آورد جز اینکه یک سنی احادیثی با چنین محتوایی را نمی‌تواند روایت کرده

باشد (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۳۲۵/۲۲). این در حالی است که هیچ تردیدی وجود ندارد که او کتاب *الولاية* را تألیف کرده و در آن، طرق حدیث غدیر را جمع آوری کرده بود (برای بحثی در این باره نک.: الکعبی، ۱۴۲۵: ۱۰۳). همچنین کتابی داشته است که در آن طرق «حدیث طبر» را جمع کرده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۴۷/۱۱). همچنین سعه روایی و جمع آوری روایات بوم‌های مختلف که در خطبه کتاب ذکر شده است، چیزی است که حتی ادعای آن بیشتر با طبری عامی سازگار است و نه طبری امامی. سنیان دیگری نیز نظیر احمد بن حنبل، قاضی جلابی شافعی و قاضی ابواسحاق طبری مالکی کتبی با موضوع مناقب اهل بیت (ع) داشته‌اند. بنابراین، استبعاد آقابزرگ هیچ وجهی ندارد.

۷. یک شاهد دیگر برای تقدم طبری امامی بر عامی این است که طبری امامی بدون واسطه از حسن بن حسین عرنی در کتاب خود *المسترشد* نقل می‌کند، ولی طبری عامی با یک واسطه. عرنی همچنین از مشایخ حسین بن حکم حبری (م ۲۸۱ ق.) نیز بوده است. این نیز معاصرت ابن‌رستم با حبری را نشان می‌دهد. نک.: انصاری، ۱۳۹۴.

۸. البته در کتاب اخیر این دو مطلب به شکل دو حدیث مجزا آمده‌اند، اما سند این دو حدیث عیناً یکسان است و معلوم است متنی واحد بوده که تقطیع شده است.

۹. به عنوان نمونه نک.: انصاری، ۱۳۸۶ الف: ۴-۱۷؛ انصاری، ۱۳۸۶ ب:

<http://ansari.kateban.com/post/1196>.

## منابع

ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد (۱۴۰۹). شرح الأخبار فی فضائل الائمة الأطهار، چاپ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

ابن طاووس، رضی‌الدین علی بن موسی (۱۳۴۸). *اللہوف علی قتلی الطفوف*، چاپ اول، تهران: جهان.

ابن طاووس، رضی‌الدین علی بن موسی (۱۳۶۸). *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*، چاپ اول، قم: دار الذخائر.

ابن طاووس، رضی‌الدین علی بن موسی (۱۴۰۹). *الأمان من أخطار الأسفار و الزمان*، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت (ع).

ابن طاووس، رضی‌الدین علی بن موسی (۱۴۱۳). *اليقين فی إختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنین*، چاپ اول، قم: دار الكتاب.

ابن طاووس، رضی‌الدین علی بن موسی (۱۴۲۰). *طرف من الأنباء و المناقب*، چاپ اول، مشهد، انتشارات تاسوعا.

ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷). *البدایة و النہایة*، بیروت: دار الفکر.

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳). *الذریعة إلی تصانیف الشیعة*، چاپ سوم، بیروت: دار الأضواء.

انصاری، حسن (۱۳۸۶ الف). «از ابوالقاسم کوفی تا نویسنده عیون المعجزات»، کتاب ماه دین، سال دهم،

شماره ۹ و ۱۰ و ۱۱، ص ۴-۱۷.

- انصاری، حسن (۱۳۸۶ب). «معمای چند کتاب: از کتاب الاوصیای شلمغانی تا اثبات الوصیه مسعودی»، پایگاه حلقه کاتبان، <http://ansari.kateban.com/post/1196>
- انصاری، حسن (۱۳۹۴). «ابن رستم طبری، متکلمی امامی با گرایشات معتزلی که نمی تواند نویسنده الايضاح باشد»، پایگاه حلقه کاتبان، <http://ansari.kateban.com/post/2676>
- حسینی جلالی، سید محمدحسین (۱۴۲۲). فهرس التراث، چاپ اول، قم: دلیل ما.
- خصبی، حسین بن حمدان، (۱۴۱۹). الهدایة الكبرى، بیروت: البلاغ.
- ذهبی، ابو عبدالله شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۲۷). سیر أعلام النبلاء، قاهره: دار الحديث.
- شبییری زنجانی، سید محمدجواد (۱۳۸۳). «سالشمار آموزشی هارون بن موسی التلعکبری»، قم: علوم حدیث، شماره ۳۲، ص ۱۰-۲۴.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۰). قاموس الرجال، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا (ع)، چاپ اول، تهران: جهان.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، چاپ دوم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۴). «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الامامة»، علوم حدیث، سال دهم، شماره ۳۷ و ۳۸، ص ۲۲۳-۲۴۰.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳). دلائل الامامة، چاپ اول، قم: بعثت.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الأمم و الملوک، چاپ دوم، بیروت: دار التراث.
- الکعبی، علی موسی (۱۴۲۵). «الطبریون نظرة فی المتفق و المفترق»، القسم الأول، علوم الحدیث، سال هشتم، شماره ۱۶، ص ۷۰-۱۲۷.
- الکعبی، علی موسی (۱۴۲۶). «الطبریون نظرة فی المتفق و المفترق»، القسم الثاني، علوم الحدیث، سال نهم، شماره ۱۷، ص ۱۰۷-۱۷۲.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱). مقیاس الهدایة فی علم الدرایة، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- مامقانی، محی الدین (۱۴۳۱). تنقیح المقال فی علم الرجال، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۴۲۲). الرواشح السماویة، چاپ اول، قم: دار الحديث.
- نصیری، علی (۱۳۸۵). آشنایی با علوم حدیث، چاپ دوم، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.